

اسلحه در برابر نان در خاورمیانه:

تناقضهای مربوط به تأثیرات اقتصادی هزینه‌های دفاعی*

نویسنده: وابرن ای. لونی

مترجم: محمود نیستانی

مقدمه

طی دهه پیش از تهاجم عراق به کویت، هزینه‌های دفاعی بسیاری از کشورهای خاورمیانه به تدریج کاهش یافته بود.^(۱) پیدایش محدودیتها در تخصیص منابع ملی به امور نظامی، هنگامی به وقوع پیوست که مسائل فزاینده مالی، دولت‌ها و ادارات ساخت تا اولویتهای مربوط به هزینه‌ها را مجدداً تنظیم کنند. گستره این کاهش در کشورهای نظیر مصر و اسرائیل کمتر بود. اما به ظاهر هنوز کل منطقه در حال بررسی هزینه‌های بالنوعه و منافع مربوط به تخصیصهای نظامی است.

اندیشه ستی از مدتها قبل چنین استدلال کرده است که هزینه‌های سنگین دفاعی، از به کار-افزادن منابع کمیاب در سرمایه‌گذارهای مستقیماً شریکشان جلوگیری کرده و انحراف در شکل‌گیری سرمایه انسانی و اسبب می‌شود (آموزش، بهداشت).^(۲) در حالی که این دیدگاه اساس ادراکی را می‌سازد، پاره‌ای شواهد حاکی از آن هستند که صرف هزینه‌های نظامی لزوماً به کاهش رشد اقتصادی در تمام کشورهای در حال توسعه نخواهد انجامید. هزینه‌های دفاعی ممکن است، با

* Robert E. Looney, "Guns Versus Butter in the Middle East: Paradoxes Surrounding the Economic Impact of Defense Expenditures", JIME, No. 15, Winter 1992, pp. 57-73.

* اعداد داخل دو کمان به یادداشت‌های پایان مقاله اشاره دارد - م.

ایجاد تقاضا در زمینه انواع محصولات صنایع سنگین به عنوان یک محرک اقتصادی عمل کند. به جرأت می‌توان گفت، در صورت نبود هزینه‌های دفاعی بسیاری از این کارخانه‌ها قابلیت عملیاتی در حد ظرفیت کامل یا نزدیک به آن را نخواهند داشت. به علاوه هزینه‌های دفاعی موجب دستیابی به تکنولوژی پیشرفته می‌شود و این امر ممکن است در نهایت به پیدایش کار و جذب سرمایه‌گذاری بیشتر منجر گردد.^(۳)

نظر به شتاب احتمالی هزینه‌های دفاعی در پی دور اخیر خصوصتها در خلیج فارس، مقاله حاضر رابطه بین هزینه‌های دفاعی و اقدامات اقتصادی را در چهار کشور اصلی منطقه یعنی مصر، سوریه، اسرائیل و عربستان سعودی مورد بررسی قرار داده است. براساس این ارزیابی و با توجه به الگوهای هزینه در سالهای آینده، نتایج چندی به دست خواهد آمد. به علاوه در بخش پایانی، محدودیتهای هزینه‌های نظامی به لحاظ اقتصادی با دوام در هر یک از کشورهای موردنظر پیش‌بینی شده است.

روند کشورها

طی سالهای اخیر در زمینه هزینه‌های نظامی چندین الگوی متفاوت توسعه یافته است.^(۴) که عبارتند از:

عربستان سعودی

مبنای هزینه‌های دفاعی عربستان سعودی بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۳ در شروع تأاندازی پایین بود و سپس شتاب مداومی یافت. و این در حالی است که نسبت هزینه‌های دفاعی در مقایسه با محصول ناخالص داخلی از ۳/۷ درصد به ۱۱/۹ درصد افزایش یافته است. همچنین سهم هزینه‌های دفاعی از محصول ناخالص داخلی غیرنفتی و تخصیصهای عمومی طی این دوره به ترتیب از ۹/۲ درصد به ۴۲/۵ درصد و از ۳۸/۱ درصد به ۶۵/۹ درصد افزایش یافته است. در پی بالا رفتن قیمت نفت در سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴، سهم هزینه‌های دفاعی در ارتباط با محصول ناخالص داخلی غیرنفتی در سال ۱۹۷۵ به ۶۷/۲ درصد رسید و تا سال ۱۹۷۹ سهم آن از مجموع محصول ناخالص داخلی به ۲۱ درصد افزایش یافت. سایر هزینه‌های دولتی نیز پس از سال

۱۹۷۳ به سرعت افزایش یافت، به طوری که سهم مجموع هزینه‌های دولت در بخش دفاعی از ۱۶۵/۱ درصد در سال ۱۹۷۳ به ۴۲/۳ درصد در سال ۱۹۷۹ کاهش یافت.

پس از سال ۱۹۸۲ که هزینه‌های دفاعی در شرایط واقعی به اوج خود رسید، تا سال ۱۹۸۸ این هزینه‌ها هر ساله محدودتر شد به طوری که نسبت هزینه‌های دفاعی در مقایسه با محصول ناخالص داخلی به ۲۲ درصد رسید. در همین حال نسبت هزینه‌های دفاعی در مجموع هزینه‌های دولت شکل تثبیت شده‌ای به خود گرفته و در حد ۴۰ تا ۴۴ درصد باقی ماند. رشد محصول ناخالص داخلی غیرنفتی سبب شده است که سهم هزینه نظامی از مجموع آن از ۶/۶۷ درصد در سال ۱۹۸۲ به ۸/۲۷ درصد در سال ۱۹۸۸ کاهش یابد.

مصر

پیش از سال ۱۹۶۲، سهم هزینه دفاعی مصر از محصول ناخالص داخلی رشد مداومی داشت، چنانکه از ۵/۸۱ درصد در سال ۱۹۵۹، سالانه به طور متوسط به میزان ۷/۸ درصد افزایش یافت. رشد واقعی طی هر سال مثبت بود، و غالباً نمودار این رشد به صورت عدد دورقمی پدیدار شده است، به طوری که میزان آن در حد بالای خود در سال ۱۹۵۴ به ۲۵/۹۱ و در حد پایین خود در سال ۱۹۶۶ به ۳۳/۳ رسید.

جنگ سال ۱۹۶۷ ناگهان افزایش سریعی را سبب گشت و چنین روندی تا سال ۱۹۷۴ ادامه یافت. این دوره با افزایشهای سریع تخصیصهای دفاعی، که غالباً به نسبتی بیش از ۳۰ درصد در سال بالغ می‌گردد، از دیگر دوره‌ها مشخص شده است. سهم هزینه دفاعی از محصول ناخالص داخلی که در سال ۱۹۶۷، ۱۰/۸۸ درصد بود در سال ۱۹۷۳ به ۵۱/۳۶ درصد افزایش یافت.

ویژگی کلی سایر سالهای دهه ۱۹۷۰ عموماً بیانگر نرخ واقعی بسیار منفی رشد در هزینه‌های دفاعی است. نتیجه مشخص این بود که تا سال ۱۹۸۰ میزان هزینه‌های دفاعی به ۳/۷ درصد محصول ناخالص داخلی کاهش یافت.

سالهای دهه ۱۹۸۰ (دست کم تا چند سال پایانی آن) مجدداً دوره‌ای بود که طی آن میزان بودجه دفاعی بالا رفت و تا سال ۱۹۸۷ نسبت آن از ۳/۷ درصد بودجه دولت به حدود ۲۰ درصد افزایش یافت. اما، رشد سریع اقتصادی سهم خود را از منابعی که به بودجه دفاعی اختصاص

باقته‌اند همچنان در حدی نزدیک به ۷ درصد حفظ کرده است.

سوریه

از اواخر دهه ۱۹۵۰ تا هنگام جنگ سال ۱۹۷۷، سوریه رشدی نامنظم را در زمینه دفاعی تجربه کرد. در این زمان هزینه‌های دفاعی به نسبتی که متوسط آن کمتر از محصول ناخالص داخلی حقیقی کشور بود، افزایش یافت. نتیجه عمده این امر، کاهش بار هزینه‌های دفاعی از ۱/۵ درصد محصول ناخالص داخلی در سال ۱۹۵۸ به ۷/۵ درصد در سال ۱۹۶۷ بود. بین جنگ سال ۱۹۶۷ تا سال ۱۹۸۰، هزینه‌های دفاعی به سرعت افزایش یافت و از ۷/۵ درصد محصول ناخالص داخلی در سال ۱۹۷۶ به ۲۲/۸ درصد در سال ۱۹۸۰ رسید. این الگو، سوریه را به یکی از مسلح‌ترین کشورهای عربی تبدیل کرد.

از سال ۱۹۸۰، به استثنای سال ۱۹۸۲ هزینه‌های دفاعی سوریه هر ساله محدودتر گشته است، به طوری که تا سال ۱۹۸۷ بار هزین دفاعی تقریباً به سطح هزین سال ۱۹۵۸ (حدود ۱/۵ درصد محصول ناخالص داخلی) بازگشت کرده بود. در همین حال محدودیت شدید بار هزینه دفاعی به پیدایش کاهش مشابهی در بودجه دولت منجر نشده است. برای نمونه در سال ۱۹۸۰، هزین دفاعی دربرگیرنده حدود ۳۶ درصد هزین‌های دولت مرکزی بود حال آنکه تا سال ۱۹۸۷، سهم بخش نظامی به ۴۰/۴ درصد افزایش یافته بود.

اسرائیل

ارقام حقیقی هزینه‌های دفاعی اسرائیل موضوع مورد مناقشه‌ای بوده، و در عین حال با طیف دامنه‌داری از خطا همراه است. آماری که مادر دست داریم نشانگر آن است که تخصیص‌های نظامی این کشور چندین مرحله متفاوت را پشت سر نهاده‌اند.

از سال ۱۹۵۰ تا اواسط دهه ۱۹۶۰، هزینه‌های دفاعی حقیقی به ویژه پس از سال ۱۹۵۴، به سرعت افزایش یافت. به رغم رشد سریع اقتصادی، نتیجه عمده آن افزایش ناچیز هزینه دفاعی به خوان بخشی از محصول ناخالص داخلی است، به طوری که میزان آن از ۶/۴ درصد در سال ۱۹۵۰ به ۸/۱ درصد در سال ۱۹۶۵ افزایش یافت.

در فاصله سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۷۷ (به استثنای سال ۱۹۷۲)، تجهیز سریع ارتش اسرائیل سبب گردید که سهم ارتش از محصول ناخالص داخلی به رقمی معادل $28/2$ درصد افزایش یابد. از سال ۱۹۷۷، با شش سال تجربه نرخ منفی رشد در زمینه تخصیصهای حقیقی نظامی، کشور کاهش مداومی را در زمینه هزینه‌های دفاعی تجربه کرده است. تا سال ۱۹۸۷، بار هزینه‌های دفاعی حدوداً به سطح هزینه‌های سال ۱۹۶۵، یعنی $8/5$ درصد محصول ناخالص داخلی، بازگشت کرد. در همین حال کاهش مشابهی در بودجه دولت پدیدار شد، به این معنی که هزینه دفاعی از حدود ۵۵ درصد بودجه در سال ۱۹۷۴ به میزان کمی بیش از ۲۶ درصد در سال ۱۹۸۷ کاهش یافت.

تأثیر در زمینه اقتصاد و توسعه

الگوهایی که در بالا مورد توجه قرار گرفت در زمینه نوع تمایز کشورهای مورد بررسی و تفاوت آنها با سایر کشورهای جهان در مواردی مانند الگوی هزینه نظامی، توسعه اجتماعی - اقتصادی و الگوی کلی هزینه‌های عمومی، یستهای ارائه می‌دهد. روشن است که تشابه‌های چندی در میان کشورهای مورد بررسی وجود دارد. به این صورت که این کشورها دارای سطوح بالایی از هزینه‌های نظامی و مقادیر نسبتاً قابل توجهی از هزینه غیر دفاعی سرانه هستند. از سوی دیگر بررسی تفاوت‌های برجسته، به ویژه در خصوص سطح و میزان فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی وجود دارد. به طور اعیاب انگیزی باید گفت که نوشته‌های به دست آمده پاسخ روشنی را آن گونه که در مورد پیامدهای اقتصادی دوره تشدید هزینه‌های نظامی مطرح است، ارائه نمی‌کند. بیشتر این مکتوبات ناشناخته بوده و غالباً متمایل به معیار اسلحه در برابر ناآرامی است. از آنجا که نهادهای دفاعی نوین به شدت به نیروی کار مدبریتی و فنی، ارزش خارجی و همچنین منابعی که به ویژه در جهان سوم کمیاب است نیازمند هستند بنابراین بحث قدیمی و سستی آن است که افزایش هزینه دفاعی به کاهش نسبت کلی رشد منجر خواهد شد.^(۵)

بنوا^(۶) (Benoit) در بررسیهای ابتدایی و تجربی این مسائل به شاهد محکم دست یافت تا براساس آن عنوان کند که هزینه دفاعی مشوق رشد بازدهی سرانه غیرنظامی بوده است. از سوی دیگر رتس چایلد^(۷) (Rothschild) نتیجه‌گیری کرده است که افزایش هزینه‌های دفاعی، با پایین

آوردن میزان صادرات در ۱۱ کشور عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) در فاصله سالهای ۱۹۵۶-۱۹۶۹، رشد اقتصادی را کاهش داده است. البته این نتیجه از روش آماری مورد استفاده در این مطالعه است. لیم (Lim) ضمن بررسی ۵۴ کشور در حال توسعه طی سالهای ۱۹۶۵-۱۹۷۳ به عنوان یک مقطع زمانی نمونه، هزینه نظامی را در ارتباط با رشد اقتصادی زیانبار ارزیابی کرده است.^(۸) سن و دگر^(۹) (Sen and Deger)، دوپین ولوانتین^(۱۰) (Duchin and Leontief)، آنز، فینی و تیلور^(۱۱) (Annez, Faini, and Taylor)، یسوا و رم^(۱۲) (Bisuva and Ram) و گروبار و پورتر^(۱۳) (Grobar and Porter) نیز به شواهدی دست یافته‌اند که این ادعا را که هزینه‌های نظامی محرک رشد اقتصادی است رد می‌کند.

در هر حال بررسی تحقیقی تأثیر اقتصادی هزینه دفاعی کشورهای جهان سوم با استفاده از گروه‌بندیهای فرعی گوناگون به تقض این یافته‌ها منجر شده است.^(۱۴) بخش عمده این تحقیق به صورت ضمنی بیانگر آن است که در شرایط اقتصادی مشخص، با ایجاد شرایط محیطی پایدار، افزایش هزینه‌های دفاعی ممکن است به محرکی جهت ارتقای نسبت سرمایه‌گذاری، پیشرفت تکنولوژیک، انتقال تکنولوژی و در نتیجه رشد بیشتر مبدل شود.^(۱۵)

به طور مشخصتر چنین به نظر می‌رسد که گروه‌های معینی از کشورهای جهان سوم - معمولاً آنهایی که از لحاظ اقتصادی موفق‌تر بوده و از لحاظ سیاسی با ثبات‌تر می‌باشند، یا آنهایی که دست‌اندرکار تولید نظامی هستند - در زمینه هزینه‌های نظامی به نتایج مثبتی دست یافته‌اند. آن دسته از کشورهایی که در زمینه اقتصادی از موفقیت کمتری برخوردار بوده‌اند از نظر سیاسی بی‌ثبات‌تر هستند یا آنهایی که فاقد صنایع نظامی داخلی می‌باشند، در زمینه دستیابی به هرگونه تأثیر مثبت اقتصادی که ناشی از هزینه‌های نظامی باشد ناموفق هستند.

با در نظر گرفتن این گفته باید توجه داشت که صرف هزینه‌های دفاعی نتایج متفاوتی را در پی خواهد داشت. این موضوع حتی در کشورهایی که به واسطه تخصص‌های بیشتر نظامی نرخ بالاتری از رشد را تجربه کرده‌اند نیز صدق می‌کند. به ویژه کشورهایی که دارای صنایع تسلیحاتی بومی هستند ممکن است در نتیجه از هم گسیختگی توزیع درآمد ناشی از هزینه‌های دفاعی اضافی، در رنج وزحمت باشند. همچنین این روش ممکن است در مورد آن دسته از رژیم‌های نظامی که درآمد را از مصرف‌کنندگان شهری به گروه‌های صنعتی منتقل می‌کنند صدق کند.^(۱۶)

محدودیت عمده بررسیهایی که در بالا ارائه شد حاکی از آن است که مطالعات میان بخشی به صورت ظمی بسیار کلی هستند. به طوری که تعمیم یافته‌های حاصل از این بررسیها به کشورهای معین در بیشترین شکل خود اقدامی مغایر آمیز خواهد بود. بررسیهای لیوویک و ایساک (Lebovic and Kovacic) در خصوص هزینه‌های دفاعی خاورمیانه یک مورد استثنا است.^(۱۷) آنها با بهره‌جویی از مجموعه زمانی و ارزیابیهای میان بخشی گروههای گوناگون کشورهای خاورمیانه‌ای دریافته‌اند که صرف هزینه‌های بیشتر، رشد اقتصادی کشورهای غیرنفتی خاورمیانه را طی دوره ۱۹۷۳-۱۹۸۴ متوقف ساخته است.

با این حال، زمانی که لیوویک و ایساک مجموعه اطلاعات زمانی را فراهم آوردند، نتوانستند تأثیرات بالقوه فاصله‌های زمانی را که در آنها صرف هزینه‌های دفاعی و دوره بروز بیشترین تأثیر اقتصادی رخ می‌دهد، در مجموعه مورد نظر جای دهند. از این رو بابین (Babin) توجه داشته است که وارد نمودن متغیر زمان در تحلیل، می‌تواند موضوع حساسی محسوب شود زیرا برخی روابط که در طول زمان شکل می‌گیرند طی دوره زمانی کوتاهی محو و نابود می‌گردند، یا عکس آن به وقوع می‌پیوندد. به روشنی می‌توان گفت که توسعه ملی معمولاً نیازمند مجموعه تغییراتی است که به واسطه نظامی به وقوع می‌پیوندد، که دربرگیرنده سازمانها، دستگاهها، ساختارهای اقتصادی و همچنین تغییر تکنولوژیک است. در نتیجه، پذیرش این فرض که هزینه‌های دفاعی تأثیری فوری (یا حتی کوتاه مدت) را بر اقدامات اقتصادی که در سطح ملی صورت می‌گیرد در پی دارد مسئله غیر قابل توجهی خواهد بود. یافته اصلی بابین همین آن است که اگر چه تأثیر اقتصادی هزینه دفاعی بر رشد در کوتاه مدت ممکن است ناچیز یا حتی منفی باشد اما در مدت طولانی تر احتمالاً این تأثیر مثبت است.

براین اساس تحلیل‌های کیک و شاردا^(۱۸) (Kick and Sharda) نیز بیانگر آن است که افزایش تبسته تیروی انسانی در ارتش مسلماً تأثیر بسیار مثبتی بر دو شاخص توسعه، یعنی زیربنا و رفاه اجتماعی در پی خواهد داشت. چنین تأثیری طی یک فاصله زمانی طولانی (۱۲ سال) به وقوع خواهد پیوست. کیک و شاردا همچنین به این نتیجه رسیدند که رابطه این دو شاخص طی یک دوره زمانی دوازده ساله رابطه مثبتی خواهد بود. نظامی‌سازی، صرف نظر از آنکه با میزان هزینه‌ها یا گستره ارتش اوزیایی شود، در خصوص توسعه نقش مثبتی را ایفا می‌کند.

آزمونهای آماری که در خصوص بررسی تأثیرات اقتصادی افزایش هزینه‌های دفاعی در کشورهای مورد مطالعه انجام شده، با هدف غلبه بر پاره‌ای از مشکلات که در بالا مورد توجه قرار گرفت طراحی شده‌اند.^(۱۰) به ویژه، الف) آزمونهایی به منظور تعیین سمت و سوی تأثیرگذارها صورت پذیرفته است، و آن بدین معناست که آیا هزینه‌های دفاعی بر اقتصاد اثرگذار بوده یا اینکه خود توسط تغییر در زیرساخت شرایط اقتصادی تعیین خواهند شد؟ ب) به منظور تعیین مرحله‌بندی زمانی تأثیرات متقابل امور دفاعی/اقتصادی، فاصله‌های زمانی به روشنی مشخص شده است؛ ج) مقایسه‌هایی نیز بین هزینه‌های دفاعی و سایر هزینه‌های دولتی انجام شد، تا به این زینب مشخص شود که آیا هزینه‌های دفاعی مجموعه‌های اقتصادی را افزایش داده یا از آن کاسته‌اند و بالاتر از آن این مقایسه‌ها با شکلهای جایگزین هزینه‌های دولتی ارتباط دارند.^(۱۱)

عربستان سعودی

در حالی که هزینه‌های دفاعی عربستان به صورت کلی منمکس کننده تحولات بخش نفتی بوده است، تأثیر آن بر اقتصاد امر پیچیده‌ای بوده، و این تأثیرگذاری نیز در طول زمان دستخوش تغییر شده است.

۱. طی کل دوره یادشده فعالیت‌های اقتصادی غیرنفتی و دفاعی به شکل تنگاتنگی با یکدیگر مرتبط بوده‌اند. در بخش دفاعی به منظور کاستن از افزایشهای حقیقی تولید غیرنفتی که با فاصله زمانی چهار ساله انجام گرفته تحرکاتی در نظر گرفته شده است. افزایش محصول ناخالص داخلی غیرنفتی به منظور بالا بردن هر چه بیشتر هزینه‌های دفاعی مورد توجه واقع شده است.

۲. به نظر می‌رسد رابطه موجود بین هزینه‌های دفاعی و محصول ناخالص داخلی غیرنفتی حقیقی طی زمان دستخوش تغییر شده باشد. از ابتدای دوره یادشده ناهنگام بروز از هم گسیختگی در بازارهای نفتی (۱۹۸۲) به نظر می‌رسد هزینه‌های دفاعی به میزان چشمگیری تحت تأثیر محصول ناخالص داخلی غیرنفتی بوده است (و نه برعکس). به طوری که همین موضوع در مورد مصرف دولت (جزء عمده‌ای از هزینه‌های دفاعی) نیز صادق بوده است. سرمایه‌گذاری و مصرف خصوصی به تأثیرگذاری بر محصول ناخالص داخلی طی فاصله‌های کوتاه زمانی منجر شده است. ۳. طی ۱۸ سال گذشته روش روشنی پدیدارگشته که به موجب آن هزینه‌های دفاعی و محصول

ناخالص داخلی غیرنفتی با یکدیگر در آبیخته‌اند. در چارچوب چنین رابطه جدیدی، هزینه‌های دفاعی به طور متوسط طی یک فاصله زمانی دو ساله سبب افزایش محصول ناخالص داخلی غیرنفتی شدند. در همین حال افزایش در محصول ناخالص داخلی غیرنفتی طی یک فاصله زمانی یکساله، به تخصیص‌های دفاعی گسترده‌ای منتقل شده بودند.

۴. همچنین طی این دوره زمانی به نظر می‌رسد رابطه بین محصول ناخالص داخلی غیرنفتی و مصرف دولتی به گونه‌ای دستخوش تغییر شده است، به طوری که جهت تأثیرگذاری عمدتاً از محصول ناخالص داخلی به سوی مصرف دولتی بوده است. از جمله پیامدهای چنین روشی آن است که هزینه‌های دفاعی در مقایسه با مصرف دولت نقش مؤثرتری را در بالا بردن درآمد غیرنفتی ایفا کرده است.

این یافته‌ها نشانگر آن است که اقتصاد عربستان سعودی در مجموع، به واسطه بار سنگین دفاعی تعیین شده از سوی دولت، صدمه ندیده است. به علاوه همین موضوع نسبت به تخصیص‌های دولت در زمینه توسعه اقتصادی - اجتماعی به ویژه طی سالهای ۱۹۷۹-۱۹۸۸ صادق خواهد بود:

۱. به نظر می‌رسد هزینه‌های دفاعی با توجه به بالا رفتن تخصیص‌های توسعه منابع انسانی و بهداشت نقش مکمل را به عهده خواهد داشت.

۲. بیشتر ترانزیت‌های نفتی بودجه دفاعی در محدوده‌های اقتصادی خاصی متمرکز هستند که عبارتند از: الف) حمل و نقل و ارتباطات، ب) منابع اقتصادی توسعه، و به میزانی کمتر، ج) زیرساخت. همچنین هزینه‌های دفاعی توسط سایر تخصیص‌های حکومتی شامل: الف) پرداختهای شهرداریها و ب) سوبسدهای متعلق به مؤسسات دولتی وام‌دهنده، فراهم آمده‌اند.

۳. سهم نسبی بودجه دولتی بخشهایی مانند مدیریت عمرانی و برنامه سوبسدهای دولتی مستقیم در بخش کشاورزی به واسطه بالا بودن هزینه‌های نظامی دچار کاهش شده است.

مصر

وجود نوعی روش نامنظم در زمینه هزینه‌های دفاعی مصر تأثیر تقاضای مشابهی بر مجموعه‌های اقتصادی هدایت‌کننده کشور در پی داشته است.

۱. در خصوص مجموع سالهای ۱۹۶۵-۱۹۸۷، هیچ روش آماری در ارتباط با رشد بار دفاعی و

محصول ناخالص داخلی در دست نیست. طی دوره فرعی پیشین، یعنی سالهای ۱۹۶۵-۱۹۷۰، هزینه‌های دفاعی نسبت به محصول ناخالص داخلی حقیقی تأثیری منفی داشته است. اما، ویژگی دومین دوره فرعی بنی سالهای ۱۹۷۰-۱۹۸۷، روابط متقابل ناچیز یا نبود چنین روابطی بین امور دفاعی و اقتصادی بوده است.

۲. تأثیر هزینه‌های مصرفی دولت در دو دوره فرعی یادشده در مقایسه با هزینه‌های دفاعی تا اندازه‌ای متفاوت بوده است. برای دوره ۱۹۶۵، مصرف دولتی با محصول ناخالص داخلی ارتباط متقابل داشت، یعنی به همراه هزینه دفاعی گرایش به کاهش محصول ناخالص داخلی با فاصله زمانی یکساله داشت؛ و برای دوره ۱۹۷۰-۱۹۸۷ هزینه‌های مصرفی دولتی به وسیله محصول ناخالص داخلی تعین شد. به این ترتیب می‌توان دریافت که تخصیص‌های دفاعی به میزان قابل توجهی توسط عواملی جدای از تغییرات منابع کشور تعیین شده است. در مقابل به نظر می‌رسد سایر مقولات (غیردفاعی) مربوط به هزینه‌های دولت کاملاً منعکس‌کننده تحولات اقتصادی باشند.

۳. هزینه‌های دفاعی و هزینه‌های مصرف عمومی دولت هر دو متمرکز بر واردات بوده و این در حالی است که افزایش هر یک از آن دو به گسترش مستمر واردات منجر می‌شود. گذشته از این یک تفاوت صدهم چنان بین این دو نوع هزینه به چشم می‌خورد، به طوری که طی دوره ۱۹۷۰-۱۹۸۷ افزایش واردات، موجب تسهیل افزایش مصرف دولت شد (اما نه در هزینه‌های دفاعی). این یافته مجدداً نشانگر اتکای نسبی مصرف دولت بر منابع اساسی کشور است.

۴. تفاوت اصلی هزینه‌های دفاعی و هزینه‌های عمومی و جاری دولتی به اثرات هر یک از آنها بر تشکیل سرمایه ناخالص واقعی مربوط می‌شود. افزایش بار دفاعی اثرات چشمگیری بر سرمایه‌گذاری خواهد داشت. چنین اثری ظرف یک دوره چهارساله، و نه فقط طی آن دوره به صورت کلی، بلکه حتی در طول هر یک از دوره‌های فرعی نیز خود را نمایان خواهد ساخت. در مقابل، بروز تغییرات در مصرف دولتی تأثیری منفی را (ظرف یک سال) بر شکل‌گیری سرمایه ناخالص دربرداشته است.

۵. هزینه‌های دولتی بر مصرف خصوصی اثرگذار بود، حال آنکه تأثیر هزینه‌های دفاعی بر مصرف خصوصی بسیار ناچیز بود. بالا رفتن میزان مصرف دولتی، مانند شکل‌گیری سرمایه ناخالص، بعد از فاصله‌ای یکساله، نرخ گسترش مصرف خصوصی را کاهش داد. این استثنای

زمانی طی هر دوره فرعی و کامل به وقوع پیوست.

در نتیجه اصرار این روشها در مصر پیوندهای مثبتی بین هزینه‌های دفاعی و اقتصاد به عنوان یک مجموعه واحد برقرار شده است. به ویژه آنکه افزایش هزینه‌های دفاعی ظاهراً سودآوری سرمایه‌گذاری را نیز بالا برده است. به طوری که نتیجه مشخص آن احتمالاً دربرگیرنده نسبتهای بیشتری از سرمایه‌گذاری بوده است.

از سوی دیگر، تأثیر چشمگیر واردات که با هزینه‌های دفاعی مربوط است می‌تواند مسائل ارزی کشور را پیچیده‌تر کرده و در پی آن محدودیتی کلی را در اقتصاد پدید آورد. به نظر می‌رسد این پدیده پیش از سال ۱۹۸۰ نیز وجود داشته، اما شاید به سبب کمکهای نظامی ایالات متحده آمریکا نقش مؤثری نداشته است. این نتایج در عین حال بیانگر نوعی تأثیر به صورت "کینزی‌گرایی نظامی" بوده است که این امر خود از اثرگذاری مثبت تدارکات دفاعی بر اقتصاد داخلی ناشی گشت است.

در این ارتباط کینزی‌گرایی نظامی بر جنبه‌های تقاضا آفرین هزینه‌های نظامی تأکید داشته است. با این ترتیب، هزینه نظامی ممکن است تأثیرات چشمگیر و فزاینده‌ای بر اقتصاد داخلی داشته باشد و ویژه آنکه بر تحصیل وسایل و ذخایر داخلی متمرکز بوده باشد.

همچنین با وجود ظرفیت اضافی صنعت ممکن است ارتباطات صنعتی با بخش خصوصی غیرنظامی وجود داشته باشد. در پی آن با پیدایش تقاضا در بخش نظامی، بازدهی می‌تواند با بالا رفتن ظرفیت بهره‌برداری، افزایش یافته و نسبت بازگشت سرمایه، سرمایه‌گذاری و احتمالاً رشد ارتقا یابد. امکان وجود تأثیرات مثبت کینزی‌گرایی نظامی در کنار پرخه معکوس تدارکات دولت به سهم خود می‌تواند بیانگر تأثیر مثبت هزینه‌های دفاعی بر رشد جامعه مصر باشد همان‌گونه که در پایین ملاحظه می‌شود. هزینه‌های دفاعی اسرائیل، به ویژه در تقویت روند شکل‌گیری سرمایه مؤثر بوده است.

در مقابل تأثیرات احتمالی کینزی‌گرایی نظامی مربوط به هزینه‌های دفاعی، به بهای انواع متعدد، تخصیص‌های بودجه‌ای اقتصادی - اجتماعی تأمین شده است، به طوری که عبارتند از:

۱. طی دوره‌های عادی (غیر متغیر) افزایش در زمینه‌های دفاعی به بهای کاهش در زمینه‌های

دیگری تأمین شده است که عبارتند از: الف) ادارات، ب) بهداشت و درمان (به ویژه درمانگاه)، ج) خدمات اقتصادی (به ویژه ارتباطات) و، د) به میزان کمتری، پرداخت بهره بدهی دولت.

۲. طی دوره‌های افزایش هزینه‌های دفاعی، پیدایش گاهشهایی در زمینه‌های زیر محسوس بوده است: الف) مسکن و فعالیتهای عمومی، ب) انرژی و، ج) حمل و نقل و ارتباطات و به میزان کمتری جاده‌ها.

۳. طی دوره‌های عادی، تخصیصهای دفاعی به افزایش تخصیصهایی منجر شده است که عبارتند از: الف) حمل و نقل و ارتباطات، ب) راهها، آب، مسکن، تأمین اجتماعی و رفاه و، ج) به میزان بسیار کمتری آموزش.

این روشها نشانگر آن است که طی دوره‌های افزایش متعادل هزینه‌های دفاعی، گاهشهایی ملایمی در بسیاری از مقولات بودجه‌ای به وقوع می‌پیوندد. اما طی دوره‌های تسلیح سریع، شماری از برنامه‌های اقتصادی به سبب گاهشهایی حکومش با ضربات سختی مواجه می‌شوند. این تأثیرات مرکب ممکن است برای توضیح اینکه چرا هزینه‌های دفاعی بر رشد در سالهای پیش از دهه ۱۹۸۰ و نه بعد از آن تأثیر منفی داشتند، راهی طولانی را طی کند.

سوریه

طی چند دهه اخیر رشد اقتصادی سوریه ریشه در رشد هزینه‌های دولتی و هزینه‌های نظامی، به همراه افزایش سریع سرمایه‌گذارها داشته است. تأثیر هزینه‌های دولتی در طول زمان همچنان در حال تغییر بوده است:

۱. طی کل دوره یادشده، بالا رفتن بار دفاعی تأثیر چشمگیری را بر محصول ناخالص داخلی داشته است. این اثرگذاری طی زمانی که متوسط آن چهارسال می‌باشد صورت پذیرفته است. در مقابل، افزایشهای محصول ناخالص داخلی محرکهای کوتاه مدتی را (یکساله) در زمینه بودجه دفاعی دینی داشت.

۲. طی دوره نخستین (۱۹۶۲-۱۹۸۰) تأثیرگذاری عینی امور دفاعی عمدتاً از افزایش محصول ناخالص داخلی ناشی شده، حال آنکه امور دفاعی در خصوص بالا بردن محصول ناخالص داخلی نقش ناچیزی داشته است.

۳. سالهای ۱۹۸۷-۱۹۹۷ منعکس کننده نخستین دوره فرعی است، که طی آن هزینه های دفاعی به میزان قابل توجهی رشد اقتصادی را آسان کرده و به سهم خود بخشی از منابع افزایش یافته را که طی دوره رشد ایجاد شده اند به خود اختصاص داده است.

۴. این الگوها به سادگی منعکس کننده افزایش کلی هزینه های دفاعی نبودند. در حالی که هزینه های دولتی طی یک دوره کامل رابطه ای بازخوردی را با محصول ناخالص داخلی ایجاد کرده بود، رابطه هزینه های دولتی با محصول ناخالص داخلی طی هر دوره فرعی به میزان قابل توجهی با آنچه که مربوط به هزینه های دفاعی بود، تفاوت داشت. در نخستین دوره فرعی (۱۹۸۰-۱۹۹۲)، مصرف دولتی رشد را ارتقا بخشیده و خود نیز به همراه اقتصاد سیر صعودی طی کرد. در دومین دوره فرعی، مصرف دولتی منبع اصلی رشد بود. اما، طی این دوره سازوکاری که در ارتباط با مصرف دولتی و در پاسخ به محصول ناخالص داخلی پدید آمد عامل برجسته ای در گسترش اقتصاد محسوب نمی شد.

با توجه به این یافته ها، ظاهراً هزینه های دفاعی سوریه به گسترش اقتصاد کشور، به ویژه در زمانهای متأخرتر کمک کرده است. همچنین بنا به شواهد موجود، حکومت اولویت بیشتری برای هزینه های یادشده در مقایسه با سایر انواع تخصیصهای بخش دولتی منظور داشته است - اینها اولین تخصیصهایی هستند که طی دوره های در دسترس بودن منابع اضافی گسترش یافتند، و شاید نخستین مواردی باشند که در دوره های ریاضت، کاهش خواهند یافت.

چندین رابطه دفاعی/اقتصادی دیگر دامنه نتیجه گیری یادشده را گسترش می بخشد:

۱. مجموعه نیرومندی از تأثیرات متقابل دفاع و واردات موجود می باشد و این در حالی است که دفاع در خدمت بار وارداتی کشور بوده است. در همین حال واردات بیشتر به سهم خود، در راستای افزایش هزینه های دفاعی کشور بوده است.

۲. همین الگو بین دفاع و شکل گیری سرمایه ناخالص ثابت و مصرف خصوصی مشهود می باشد (در حالی که مصرف خصوصی احتمالاً منعکس کننده تحرکات موجود در محصول ناخالص داخلی است).

۳. گذشته از مشکل دسترسی به درآمد، محدودیت دیگری که مورد توجه مقامات رسمی سوریه در زمینه هزینه های دفاعی قرار گرفته، فشارهای تورمی است - زیرا تورم فزاینده غالباً گسترش

ایج بخش نظامی را کاهش می دهد. به رغم هزینه های نسبتاً بالای دفاعی، به نظر نمی رسد تصمیمهای نظامی به بهای پیشرفتهای اجتماعی - اقتصادی حاصل شده باشند.

۴. طی دوره سالهای ۱۹۷۴-۱۹۸۶، سوریه پیشرفتی تدریجی را در زمینه شرایط اجتماعی - اقتصادی تجربه کرده. این پیشرفت طی دوره ای به وقوع پیوست که کشور غالباً در جهت نظامی شدن در حال حرکت بوده است (حال آنکه همزمان کاهشهایی را در هزینه های سرانه غیرنظامی و رفاهی تجربه کرده است).

۵. در حالی که اسرائیل در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۸۷، در زمینه رفاه و پیشرفت اقتصادی، دستاوردهای قابل توجهی را تجربه کرد، اما در زمینه نظامی، سرمایه گذاریهای قابل توجهی انجام داد.

۶. اسرائیل اقتصادی اسرائیل را نمی توان تنها به سطح هزینه های دفاعی مربوط ساخت:

۱. طی کل دوره موردنظر (۱۹۵۵-۱۹۸۷) رابطه نیرومند و مثبتی در زمینه تأثیرگذاری محصول داخلی بر افزایش هزینه های دفاعی وجود داشته است (با یک افزایش ثابت قیمت در باس 'شیکل' در محصول داخلی، $0/14$ درصد افزایش ثابت قیمت در مقیاس 'شکل' هزینه های دفاعی رخ می دهد).

۲. در حالی که چنین رابطه ای طی دوره زمانی ۲۰ ساله ۱۹۵۵-۱۹۷۵، برقرار بود، اما به نظر می رسد که طی سالهای اخیر رابطه یادشده برطرف شده باشد. طی دوره ۱۹۶۷-۱۹۸۷ از نظر آماری رابطه چشمگیری بین رشد هزینه های دفاعی و اقتصاد موجود نبود.

۳. از سوی دیگر افزایش هزینه های دفاعی ظرف یک فاصله زمانی یکساله، افزایش نسبتی در مایه گذاری را سبب شده است. در حالی که هزینه های دفاعی و مصرف عمومی دولت نشانگر سبب گونه رابطه ای با واردات طی دوره سالهای ۱۹۵۵-۱۹۷۵ نمی باشد، بالا رفتن هزینه های دفاعی افزایش واردات را طی سالهای ۱۹۶۷-۱۹۸۷ سبب شد. در این دوره زمانی افزایش واردات را جهت افزایش مصرف دولت هموار ساخت.

این الگوهای واردات بیانگر آن است که تأثیر هزینه های دفاعی بر اقتصاد اساساً در مقایسه با سایر انواع تخصیصهای دولتی متفاوت می باشد. به علاوه، این تفاوت به همراه زمان افزایش واردات، در سالهای اخیر هزینه های دفاعی از اولویت بالایی برخوردار بوده اند و این در حالی است

که هزینه‌های غیردفاعی تنها با وجود منابع اضافی است که از امکان افزایش بر خوردار شده‌اند، و این امر نیز خود غالباً معلول کمکهای ایالات متحده آمریکا بوده است.

شاید به واسطه کمکهای ایالات متحده، تأثیرات هزینه‌های دفاعی بر تخصیصهای اقتصادی - اجتماعی نیز در مقایسه با آنچه که انتظار می‌رفت، از شدت کمتری برخوردار باشد:

۱. در صورتی که مقوله‌ای از مقولات عمده بوده به واسطه افزایش سهم بخش دفاعی در بودجه یا افزایش ناگهانی هزینه‌های دفاعی طی دوره‌ای کوتاه‌تر به طور نظام‌یافته کاهش یافته باشد، شمار آنان اندک خواهد بود.

۲. از سوی دیگر حکومت ظاهراً الف) خدمات کلی و عمومی، ب) تأمین اجتماعی و رفاه، و ج) پرداخت بهره به عنوان مکمل بخش دفاعی را مورد توجه قرار داده است.

اشارات

در این چند کشور نمونه، بدهی خارجی به منظور تأمین هزینه‌های نظامی مورد استفاده قرار گرفته است. این پولها به میزان قابل توجهی به خشی سازی بسیاری از تأثیرات زیانبار هزینه‌های دفاعی کمک کرده است. ناتوانی کشورهای مانند الجزایر، مصر و سوریه در بالا بردن میزان وام دریافتی از خارج به معنای افزایش احتمال تأثیر منفی هزینه‌های دفاعی بر اقتصاد این کشورها خواهد بود.

همچنین ممکن است رقابتهای اصلی موجود در منطقه همانند گذشته به تحریک هزینه‌های دفاعی در دهه ۱۹۹۰ منجر گردد. این امر ممکن است به از هم گسیختگی اقدامات اقتصادی در کشورهای مورد بررسی منتهی شود، به ویژه وقتی که آنها به طور همزمان با کمبود ارز خارجی مواجه باشند.

جالب آنکه هزینه‌های دفاعی آن اثرات زیانباری را که غالباً به آنها نسبت داده می‌شود ندارند، بجز در شرایطی که مسابقات تسلیحاتی و جنگ، روند هزینه نظامی را به سطوحی که اقتصاد محلی به صورتی کارآ، قادر به جذب آن نباشد، شتاب بخشد. این امر خود بیانگر آن است که محدودهای وجود دارد که در ورای آن هزینه‌های دفاعی نسبت به اقدامات اقتصادی زیانبار خواهد بود. این محدوده‌ها البته، بر حسب زمان و کشور تغییر خواهد کرد. اما جلوگیری از تغییرات چشمگیر و

ناگهانی اقتصادی و سیاسی دست کم می تواند در کوتاه مدت قابل پیش بینی باشد. براساس بررسی تأثیرات کوتاه مدت و بلندمدت هزینه های دفاعی، محدوده و الگوهای آینده هزینه دفاعی هر یک از این کشورها چنین پیش بینی می شوند:

عربستان سعودی

به واسطه خصوصیات اخیر در منطقه خلیج فارس و نگرانیهای روز افزون نسبت به امنیت داخلی، هزینه های دفاعی در عربستان سعودی ممکن است همچنان از اولویت بالایی برخوردار باشد، طی چند سال آینده سیری صعودی طی کند. چنین روندی در طول زمان می تواند برای اقتصاد عربستان که ظاهراً به آستانه هزینه نظامی خود نزدیک است، پیامدهایی منفی دربرداشته باشد. تأثیر مثبت هزینه های دفاعی عربستان بر اقتصاد غیرنفتی این کشور، در حالی که هزینه های دفاعی سالانه نرخ رشدی بیش از ۲۵ درصد داشته یا میانگینی بیش از ۴۴ درصد محصول ناخالص داخلی را طی یک دهه یا بیشتر داشته باشد، متوقف شده است. طی دوره ۱۹۷۸-۱۹۸۸ هزینه های نظامی شامل ۴۴ درصد محصول ناخالص داخلی غیرنفتی بود. اما طی سالهای ۱۹۷۷-۱۹۸۷، هزینه های دفاعی عربستان با میانگین نرخ سالانه ای برابر با ۳/۷ درصد کاهش یافته است. با وجود چشم انداز درآمدهای نفتی بیشتر برای دست کم چند سال آینده، همراه با نسبت کمتر افزایش هزینه های دفاعی، به ویژه طی پنج سال گذشته، پادشاهی سعودی باید بتواند هزینه های دفاعی را به دور از تأثیرات منفی محسوس بر اقتصاد محلی افزایش دهد.

از جمله عواملی که ممکن است تأثیرات بالقوه و مثبت هزینه های دفاعی را بر اقتصاد محدود کند، کاهش سرعت سرمایه گذاری دولتی طی سالهای اخیر در بخش زیربنایی است. اگر عدم کاراییهای زیربنایی حاصله، رشد اقتصاد غیرنفتی را محدود کند، ممکن است تأثیر هزینه های دفاعی در ایفای یک نقش مثبت و محرک صرف، در ارتباط با اقتصاد متوقف شود.

مصر

در صورتی که تخصیصهای دفاعی مصر سالانه رشدی بیش از ۹ درصد را داشته باشد (۷/۵-٪۱۹۷۷-۱۹۸۷) طی دوره بعدی این تخصیصها تأثیری منفی بر اقتصاد کشور خواهد

گذشت. بحران جاری خلیج فارس افزایش چشمگیری را در هزینه‌های دفاعی به وجود خواهد آورد. اما با توجه به میانگین پایین‌نستهای افزایش هزینه‌های نظامی طی دهه گذشته، اقتصاد باید از این تخصیصها به عنوان یک محرک، به میزان ناچیزی تأثیر پذیرفته باشد (از نظر تاریخی، هزینه‌های دفاعی تأثیر مثبتی بر اقتصاد داشته‌اند و این در حالی است که میانگین نسبت رشد هزینه‌های دفاعی سالانه کمتر از ۶۰ درصد بوده است).

از سوی دیگر، بحران خلیج فارس احتمالاً سالانه هزینه‌ای معادل ۲ میلیارد دلار در برداشته است، که این رقم برابر است با کاهش درآمدهای ارسالی از خارج. اگر ایالات متحده آمریکا از بدهی نظامی مصر چشمپوشی کرده یا زمان بازپرداخت آن را تغییر دهد، تأثیر توازن پرداختهای چنین افزایشی فشار زیادی بر ذخایر ارزی کشور وارد نخواهد ساخت.

بیشتر محرکهای اقتصادی از توسعه صنایع نظامی کشور ناشی خواهد شد. با فرض احتمال بخشودگی بدهی نظامی مصر به ایالات متحده، این کشور خواهد توانست با دستیابی به طرحها، قطعات و تکنولوژی تولید خارجی به سمت متعالیه صنعتی طیف تولید حرکت کند.

سوریه

تهاجم اخیر عراق احتمالاً در سوریه، مانند سایر کشورهای خاورمیانه، بازتاب نامطلوبی در پی داشته است. بی‌تردید سوریه ناگزیر خواهد بود هزینه نظامی خود را همزمان با ناپایداری شدن اوضاع در منطقه خلیج فارس و ادامه تسلیح اسرائیل، افزایش دهد.

از این نظر، در صورتی که هزینه‌های دفاعی سوریه رشد سالانه‌ای معادل ۱۴ درصد را طی یک دهه پشت سر بگذارد (۲٪ = ۱۹۷۷-۱۹۸۷)، از تولید یک انگیزه مثبت اقتصادی بازخواهد ایستاد. تا زمانی که در سالهای اخیر مشکلات پرداخت اصل و فرع بدهی به صورت حادثی در نیامده است، قیمت‌های بالاتر نفت باید تا حدی از میزان فشار بکاهد. تأثیر چنین امری ممکن است چندان زیاد نباشد زیرا در سالهای اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ کشور چندین کمک عمده نظامی دریافت کرد، که احتمال نمی‌رود در آینده این عمل تکرار شود. تا هنگامی که احتمال وجود تأثیرات منفی هزینه‌های دفاعی نباشد، به علت وضعیت ناپایداری در اقتصاد سوریه، وقوع یک موج ناگهانی در هزینه‌های دفاعی ممکن نیست منافی در پی داشته باشد.

برعکس، معتدل کردن هزینه نظامی در سوریه که به دنبال بحران خلیج فارس به وقوع پیوست نباید فشار شدیدی را بر اقتصاد این کشور وارد کند. این هزینه‌ها حتی ممکن است سبب تولید انگیزه‌های ملایمی جهت رشد شوند.

کشورهای منطقه در سال ۲۰۲۰ به رشد ۱۸ درصدی دست یافتند و این رقم در مقایسه با سال ۲۰۱۹ (۱۰ درصد) افزایش یافته است.

اسرائیل

پس از تهاجم عراق به کویت، اسرائیل تقریباً به طور قطع هزینه‌های دفاعی خود را در سالهای آینده افزایش خواهد داد.

شواهد معتبری وجود ندارد که نشان دهد هزینه‌های دفاعی اسرائیل، تا زمانی که در طول یک دهه رشد سالانه‌ای کمتر از ۱۸ درصد داشت، منابع را از شکل دهی سرمایه‌ای منحرف ساخته یا سایر منابع اصلی رشد را کاهش داده باشد. محدود شدن هزینه دفاعی سالانه به میزان $\frac{1}{3}$ - درصد ظرف ده سال گذشته باید موقعت‌پشمگیری را برای صلح شدن به دور از تأثیرات زیانبار اقتصادی باقی گذاشته باشد.

اما این ارزیابی باید صحیح باشد چرا که کمکهای بلاعوض ایالات متحده در خنثی‌سازی تأثیرات منفی و پنهان ناشی از بار سنگین دفاعی کشور مؤثر بوده است، حال آنکه در صورت نبود این کمکها مسئله می‌توانست به گونه‌ای دیگر باشد. نظر به برخورد محافظه‌کارانه ایالات متحده در خصوص بودجه و با توجه به بهبود بازارهای نفتی (و به دنبال آن توانایی کشورهای مانند عراق در تأمین هزینه‌های سنگین نظامی)، بار دفاعی اسرائیل ممکن است در ایجاد از هم‌گسیختگی اقتصادی تا پیش از دستیابی به نسبتهای رشدی در محدوده ۱۸ درصد مؤثر باشد.

نتایج

در اکثر موارد، در مطالعات میان بخشی به شکل ضمنی پذیرفته شده است که در کشورهای در حال توسعه شرایط اسلحه در برابر نان موجود بوده و این در حالی است که هزینه‌های فزاینده نظامی به بهای سرمایه‌گذاری و سرانجام رشد واقعی اقتصادی تأمین شده است. بررسی موردی چهار کشور نامبرده، خود به منزله شواهدی است که به گونه‌ای در تعارض با چنین دیدگاهی می‌باشد. در یک

نگاه، یوبا، هزینه‌های دفاعی لزوماً در تعارض با اقدامات قابل قبول اقتصادی نخواهد بود. در حقیقت به نظر می‌رسد هزینه‌های دفاعی در مقایسه با سایر هزینه‌های دولتی، انگیزه بیشتری را در خصوص سرمایه‌گذاری ایجاد کرده باشند. با توجه به نبادلات بودجه‌ای کوتاه‌مدت، به نظر نمی‌رسد هیچ ارتباط منفی نیرومندی بین دفاع و رشد، مشتمل بر هزینه‌هایی مانند خدمات اقتصادی یا آموزشی موجود باشد.^(۲۱) اما در نهایت تأثیر مثبت و کمنی هزینه‌های دفاعی بر سرمایه‌گذاری باید بیانگر این یافته غیرستقیم باشد که رشد و دفاع به صورتی مثبت با یکدیگر مرتبط هستند.

در این زمینه باید گفت که یافته‌های موجود با مطالعات میان بخشی فوق سازگارند. این بدان سبب است که به نظر می‌رسد تأثیر هزینه‌های دفاعی در طول زمان و با توجه به میزان نسبی محدودیت منابع در تغییر باشد. هزینه‌های دفاعی در بیشتر موارد نقش محرک نیرومند و مثبت را نسبت به اقتصاد ایفا کرده است. اما هنگامی که هزینه‌های دفاعی از محدوده منابع پایه اقتصادی فراتر رود از نظر اثرگذاری، یا خنثی بوده و یا تأثیراتی منفی در پی خواهد داشت.

اگر چه در خصوص وضعیت جایگزین، یعنی تأثیرگذاری علی سرمایه‌گذاری یا رشد هر هزینه‌های دفاعی، شواهد اندکی در دست است، ولی بسیاری از کشورها مکانیزمهای بازخوردی نسبتاً دقیقی را فراهم آورده‌اند که به موجب آن هزینه دفاعی بر سرمایه‌گذاری و رشد اثر گذشته و به نوبه خود از رشد اثر می‌پذیرند. در حالی که در زمینه تأثیر منفی هزینه‌های دفاعی بر رشد شواهد ناپذیری موجود است، شواهد بسیاری مؤید آتند که: الف) روابط بین بخش دفاعی و سرمایه‌گذاری یا رشد به میزان قابل توجهی در بین کشورها متفاوت خواهد بود، ب) ساختارهای تأخیری نیز تفاوت‌های عمده‌ای دارند.

تناقضهای مربوط به هزینه‌های دفاعی بیانگر آن است که بر خلاف نظر بسیاری از مفران به نظر نمی‌رسد افزایش احتمالی هزینه‌های دفاعی، به دنبال درگیری خلیج فارس، تأثیرات اقتصادی فاجعه‌آمیزی را در پی داشته باشد. البته این بدان معنا نخواهد بود که اثرات بلندمدت هزینه‌های دفاعی باید مورد کم توجهی قرارگیرد. پیش از هرگونه نتیجه‌گیری نهایی در خصوص پیامدهای اقتصادی هزینه‌های دفاعی منطقه‌ای ما به اطلاعات بیشتری در مورد شکل دقیق اثرگذاری تخصیص‌های دفاعی بر رشد نیاز خواهیم داشت. آیا این اثرگذارها به طور عمده از راه پیوندهای کینز (تقاضا)، یا تأثیرات سرمایه‌گذاری (تولید) انجام خواهد شد؟ چرا هزینه‌های دفاعی محرک

ای سرمایه گذارها بوده است؟ و آیا این محرک به پیوند صنایع نظامی بومی مربوط گشته یا اینکه هزینه‌های دفاعی با ایجاد ثبات، فضای سرمایه گذاری را بهبود می‌بخشد؟

هزینه‌های دفاعی در مقایسه با تأثیر تخصیص‌های غیردفاعی عمدتاً عامل محرک فعالیتهای اقتصادی منطقه‌ای بوده است. این امر از یک جهت بسیار تأسف انگیز است. همان گونه که جانسین^(۲۳) (Janice Stein) در فصلنامه کوین کوارترلی (Queen Quarterly) شماره زمستان ۱۹۹۰ اشاره کرده است، در آینده لازم است که اولویت بیشتری برای جلوگیری از بحران در منطقه، منظور رود. متأسفانه به نظر نمی‌رسد تهدید ناشی از اقدامات ضعیف اقتصادی که در نتیجه افزایش هزینه‌های دفاعی پدیدار شده است عامل بازدارنده‌ای در محدود نمودن تسلیح مجدد باشد. به شکی باید گفت که زمینه مؤثر جهت پیشگیری از بحران، مساعدت به این کشورها در تشخیص سبیل و راهها خواهد بود، اگر چه کشورهای یاد شده خود می‌توانند به عامل محرک اقتصادی و مندتری از طریق هزینه‌های غیردفاعی دست یابند.

پانداشته

ترجمه قبلی این مقاله ارائه شده بود در: The Middle East Studies Association Meetings, San Antonio, Texas, November 14, 1990; The Middle East Economic Association Meeting Washington D.C., December 28, 1990 and at the Canadian National Defense University, Kingston, Ontario, April 8, 1991.

این مطالب به بهترین نحو تفکیک شده‌اند در کتاب جان کامینگز (John Cummings) «حسین عسکری (Hossein Askari) و مایکل اسکینر (Michael Skinner)» به نام: "Military Expenditures and Manpower Requirements in the Arabian Peninsula," Arab Studies Quarterly (Winter 1980), pp. 38-49.

3. Robert E. Looney, Third World Military Expenditures and Arms Production (London: Macmillan, 1988), ch.4.

اطلاعات گرفته شده‌اند از: World Military Expenditures and Arms Transfers (Washington, D.C.: United States Arms Control and Disarmament Agency), various issues; Stockholm International Peace Research Institute SIPRI Yearbook (New York: Oxford University Press), various issues

تجدید نظر انتقادی عالی در مورد این نوشتار به دست آمده در: Steve Chan, "Military Expenditures

- and Economic Performance," in United States Arms Control and Disarmament Agency, *World Military Expenditures and Arms Transfers, 1986* (Washington: ACDA, 1987) pp. 29-38; and Saadat Deger and Robert West, "Introduction: "Defense Expenditures, National Security and Economic Development in the Third World," in Saadat Deger and Robert West, *Defense, Security and Development* (London: Francis Pinter, 1987), pp.1-16.
6. Emile Benoit, "Growth and Defense in Developing Countries," *Economic Development and Cultural Change* (1987), pp. 271-80.
7. K.W.Rothschild, "Military Expenditure, Exports, and Growth" *Kyklos* (1977), pp. 377-84.
8. David Lim, "Another Look at Growth and Defense in Less Developed Countries," *Economic Development and Cultural Change* (1983), pp. 377-84.
9. S.Deger and S.Sen, "Military Expenditure, Spin-off and Economic Development," *Journal of Development Economics* (1983), pp. 67-83.
10. W.Leontief and F.Duchin, *Military Spending: Facts and Figures* (New York: Oxford University Press, 1983).
11. R.Faini, P.Annez and L. Taylor, "Defense Spending, Economic Structure, and Growth: Evidence Among Countries and Over Time," *Economic Development and Cultural Change* (1984), pp. 487-98.
12. B.Biswas and R.Ram "Military Expenditures and Economic Growth in Less Developed Countries: An Augmented Model and Further Evidence," *Economic Development and Cultural Change* (1986), pp. 361-72.
13. L.M.Grobar and R.C. Porter "Benoit Revisited: Defense Spending and Economic Growth in LDCs" *Journal of Conflict Resolution* (June 1989), pp. 318-345.
14. Peter C. Frederiksen and Robert E.Looney, "Defense Expenditures : برای مثال نگاه کنید به: and Economic Growth in Developing Countries" *Armed Forces and Society* (Summer 1983), pp. 633-646; and Robert E.Looney, "Impact of Arms Production on Third World Distribution and Growth" *Economic Development and Cultural Change* (October 1989), pp. 145-154.
15. Robert E.Looney "The Impact of Defense Expenditures on the Saudi Arabian Private Sector," *Journal of Arab Affairs* (Fall 1987), pp. 198-229; Robert Looney "The Role of Defense Expenditures in Iran's Economic Decline," *Iranian Studies* (1988), pp. 52-83.
16. Robert E.Looney "Military Keynesianism in the Third World: An Assessment of Non-Military

Motivations for Arms Production," Journal of Political and Military Sociology (1989), pp. 43-64.

17. James Lebovic and Ashfaq Ishaq, "Military Burden, Security Needs and Economic Growth in the Middle East," Journal of Conflict Resolution (March 1987), pp. 106-138.

18. Nehma Babin "Military Spending, Economic Growth and the Time Factor," Armed Forces and Society (Winter 1989), pp. 249-262.

19. Edward Kick and Basu Dev Sharda, "Third World Militarization and Development," Journal of Developing Societies (1986), pp. 49-67.

۲۰. این تحلیلها برای تعیین حد مطلوب تأخیر تحول، مستلزم به کارگیری آزمونهای خاصیت علت و معلولی گرنجر همراه با دستورالعمل هایو (Hsiao) است. این آزمونها امکان تعیین جهت علت را فراهم می سازند: defense to growth; growth to defense or interdependence, Cf. C.W.J.Granger,

"Investigating Causal Relations by Econometric Models and Cross-Spectral Methods," Econometrica (1969), pp. 424-438; C. Hsiao, "Causality Tests in Econometrics," Journal of Economic Dynamics and Control (1979), pp. 325-332.

۲۱. ارائه کامل نتایج آماری جای دارد در: Robert E.Looney "The Economic Consequences of Defense Expenditures in the Middle East," paper presented at the Middle East Economic Association Meeting, Washington, D.C., December 29, 1990. A copy of this paper is available from the author upon request.

۲۲. همچنین نگاه کنید به: Robert E.Looney "Defense Expenditures and Human Capital Development in the Middle East and South Asia" International Journal of Social Economics (1990), pp. 4-16.

23. Janica Stein "Crisis in the Gulf: Could It Have Been Prevented and Can It Be Managed?" Queen's Quarterly (Winter 1990).

کتابشناسی

Babin, Nehma, "Military Spending, Economic Growth and the Time Factor," Armed Forces and Society (Winter 1989), pp. 249-262.

Benoit, Emile, "Growth and Defense in Developing Countries," Economic Development and Cultural Change (1978), pp. 217-80.

Biswas, B. and R. Ram, "Military Expenditures and Economic Growth in Less Developed Countries: An Augmented Model and Further Evidence," Economic Development and Cultural Change (1986), pp. 316-72.

- Cummings, John, Hossein Askari and Michael Skinner, "Military Expenditures and Manpower Requirements in the Arabian Peninsula," *Arab Studies Quarterly* (Winter 1980), pp. 38 - 49.
- Deger, Saadur and S. Sen, "Military Expenditure, Spin-off and Economic Development," *Journal of Development Studies* (1983), pp. 67 - 83.
- Faini, R., P. Annez and L. Taylor, "Defense Spending, Economic Structure, and Growth: Evidence Among Countries and Over Time," *Economic Development and Cultural Change* (1984), pp. 487 - 98.
- Frederiksen, Peter C. and Robert E. Looney, "Defense Expenditures and Economic Growth in Developing Countries," *Armed Forces and Society* (Summer 1983), pp. 633 - 646.
- Granger, C.W.J., "Investigating Causal Relations by Econometric Models and Cross-Spectral Methods," *Econometrica* (1969), pp. 424 - 438.
- Grobar, Lisa and R.C. Porter, "Beneit Revisited: Defense Spending and Economic Growth in LDCs" *Journal of Conflict Resolution* (1989), pp. 318 - 45.
- Hsiao, C., "Causality Tests in Econometrics," *Journal of Economic Dynamics and Control* (1979), pp. 325 - 312.
- Kick, Edward and Barn Dev Sharda, "Third World Militarization and Development," *Journal of Developing Societies* (1986), pp. 49 - 67.
- Lebovic, James and Ashfaq Ishaq, "Military Burden, Security Needs, and Economic Growth in the Middle East," *Journal of Conflict Resolution* (March 1987), pp. 106 - 138.
- Leontief, Wassily, and Fay Duchin, *Military Spending: Facts and Figures, World Implications and Future Outlook* (New York: Oxford University Press, 1983).
- Lim, David, "Another Look at Growth and Defense in Less Developed Countries," *Economic Development and Cultural Change* (1983), pp. 377 - 84.
- Looney, Robert E., "Defense Expenditures and Human Capital Development in the Middle East and South Asia," *International Journal of Social Economics* (1990), pp. 4 - 16.
- Looney, Robert E., "Military Keynesianism in the Third World: An Assessment of Non-Military Motivations for Arms Production," *Journal of Political and Military Sociology* (1989), pp. 43 - 64.
- Looney, Robert E., "The Economic Consequences of Defense Expenditures in the Middle East" Middle East Economic Association Meeting (Washington, D.C., December 29, 1996).
- Looney, Robert E., "The Impact of Defense Expenditures on the Saudi Arabian Private Sector," *Journal of Arab Affairs* (Fall 1987), pp. 198 - 229.
- Looney, Robert E., "The Role of Defense Expenditures in Iran's Economic Decline," *Iranian Studies* (1988), pp. 52 - 83.
- Looney, Robert E. *Third World Military Expenditures and Arms Production* (London: Macmillan, 1988).
- Looney, Robert, "Impact of Arms Production on Third World Distribution and Growth" *Economic Development and Cultural Change* (October 1989), pp. 145 - 54.
- Rothschild, K.W., "Military Expenditure, Exports, and Growth," *Kyklos* (1977), pp. 377 - 84.

Stockholm International Peace Research Institute, SIPRI Yearbook (New York: Oxford University press), various issues (annually).

United States Arms Control and Disarmament Agency, World Military Expenditures and Arms Transfers (Washington: U.S. Government Printing Office), various years (annually).

Stein, Janice, "Crisis in the Gulf: Could It Have Been Prevented and Can It Be Managed?" *Queen's Quarterly* (Winter 1990), pp. 531 - 541.



مقاله در حیطه علوم انسانی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی